

بهره‌مندی زنان از پروژه‌های محله محور شهرداری تهران و تأثیر آن بر میزان ارتقای توانمندی اجتماعی - روانی آنان

فانح فاطمی* ، محمد زاهدی اصل** ، عذری جاراللهی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۵

چکیده

هدف این پژوهش بررسی حضور زنان در پروژه‌های محله‌محور شهرداری تهران و تأثیر آن بر میزان ارتقای احساس توانمندی اجتماعی-روانی آنان است. چارچوب نظری پژوهش بر مبنای نظریات فمینیسم رادیکال، کنش متقابل نمادین و نظریه بوردیو^۱ و هابرماس^۲ است. به‌منظور بررسی پرسش‌های پژوهش تعداد ۱۶۳ نفر از زنانی که در این پروژه‌ها شرکت کرده بودند با ۱۶۴ زن که در این پروژه‌ها شرکت نکرده بودند به روش شبه آزمایشی مورد مطالعه قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد زنان گروه مورد مطالعه به میزان زیادی در پروژه‌ها شرکت کرده بودند و بالای ۶۰ درصد میزان موفقیت اجرای پروژه‌ها را زیاد ارزیابی

* کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، مشاور و مدرس (نویسنده مسئول). fatehfatemi@yahoo.com

** استاد تمام گروه مددکاری اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. zahedi2010@yahoo.com

*** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. jarollahi@yahoo.com

1. Bourdieu
2. Habermas

کرده‌اند. در بخش آزمون فرضیات، شواهد پژوهش بیانگر تفاوت امتیاز پاسخگویان در گروه مداخله و کنترل است به گونه‌ای که فرضیات پژوهش در سطح ۹۹ درصد اطمینان تأیید شدند. نتایج پژوهش بیانگر آن است اجرای این پروژه‌ها بر روی ارتقای میزان توانمندی اجتماعی- روانی زنان مؤثر بوده است که ضرورت تداوم اجرای این پروژه‌ها در سطح گسترده‌تر در شهر تهران و سایر شهرها را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: احساس توانمندی اجتماعی، احساس توانمندی روانی، پروژه‌های محله محور.

بیان مسئله

توانمندی دارای ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. کسی که در هر پنج بعد مذکور احساس توانمندی می‌کند، دارای احساس کنترل، استقلال و اعتمادبه‌نفس کافی است. ارتباط ابعاد مختلف توانمندی با یکدیگر بسیار حائز اهمیت است اما به نظر می‌رسد در این میان توانمندی اجتماعی اهمیت اساسی دارد چراکه حوزه بسیار گسترده‌تری است، ماهیت آن طوری است که بر حوزه‌های دیگر اثرگذارتر است از جمله حضور اجتماعی افراد موجب تقویت روابط خواهد شد. ارتباطات گسترده و مشارکت در جامعه موجب احساس تعلق بیشتر و احساس ارزشمندی می‌شود در روابط بین فردی افراد از ظرفیت‌های همدیگر استفاده خواهند کرد که می‌تواند سبب رشد مهارتی، دانشی و حمایتی آنان گردد که این سه مورد تأثیر مستقیمی بر افزایش اعتمادبه‌نفس آنان دارد اعتمادبه‌نفس یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سلامت روان و توانمندی روانی است. از سوی دیگر روابط گسترده و توأم با اعتماد افراد از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی است (چلبی، ۱۳۹۳؛ روشتاین، ۱۳۹۳) سرمایه اجتماعی موجب دستیابی به فرصت‌های شغلی بهتر خواهد شد (گرانوویتر^۱، ۱۹۷۳) شغل بهتر موجب

1. Granovetter

ارتقای سطح توانمندی اقتصادی افراد می‌شود. توانمندی اجتماعی با احساس استقلال، مشارکت و سلامت اجتماعی در ارتباط است، افراد توانمند اجتماعی ویژگی‌های زیر را دارا هستند: حضور فعال در فعالیت‌های اجتماعی، اعتقاد به رفتار مشارکتی و گروهی و اعتقاد به جمع‌گرایی.

در حوزه روانی هم فرد توانمند کسی است که احساس شایستگی، احساس آزادی عمل و استقلال، مؤثر بودن، احساس معنادار بودن و اعتماد می‌کند. مطالعه بیماری‌های روانی به ما نشان می‌دهد که چطور توانمندی اجتماعی سلامت روان و توانمندی روانی را ارتقا می‌دهد مثلاً یکی از ویژگی‌های بیماران افسرده انزوای آن‌ها از جامعه است، طبیعتاً فردی که روابط گسترده‌ای دارد کمتر در معرض چنین بیماری‌ای قرار می‌گیرد (صابری فر، ۱۳۹۴؛ بهاری، ۱۳۹۲).

اگرچه در چند دهه اخیر میزان تحصیلات (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر احساس توانمندی) زنان کشور روندی روبه رشد داشته است اما دلایل متعددی نشان می‌دهد که سطح توانمندی زنان چندان بالا نیست، بر اساس آمارهای ۱۳۸۹ حدود ۱۰ میلیون نفر بی‌سواد در کشور وجود دارد که در این خصوص آمار زنان ۱/۵ برابر مردان است، بیش از ۹ میلیون نفر از جمعیت کشور، به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم تحت پوشش سازمان‌های حمایتی چون کمیته امداد امام (ره) و بهزیستی هستند که جمعیت زنان نسبت به مردان در این گروه نیز بسیار بالاتر است (معاونت اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۸۹)، در حوزه اشتغال نیز زنان از وضعیت مطلوبی برخوردار نیستند. نزدیک به نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند درحالی‌که فقط ۹ درصد از مجموع شاغلان کشور زن هستند (فرهنگ و پژوهش شماره ۱۲۷، آ ۱۳۸۲) همچنین امروزه زنان بخش عمده‌ای از فقرا را تشکیل می‌دهند به‌گونه‌ای که از زنانه شدن فقر یاد می‌شود (شادی طلب، ۱۳۸۳). برای مثال شواهد نشان می‌دهد در چند دهه اخیر نرخ زنان سرپرست خانوار به‌مثابه فقیرترین قشر جامعه رشد چشم‌گیری داشته است (پژوهشکده آمار، ۱۳۹۲)

پیامدهای منفی عدم احساس توانمندی زنان، به شکل گوناگونی در جامعه خود را نشان می‌دهد. زن غیر توانمند، کنترل چندانی بر زندگی خود ندارد، در فرایند تصمیم‌گیری منفعل است، خود را وابسته و نیازمند تلقی می‌کند و بلافاصله درخواست کمک از شبکه خویشاوندی، اجتماعی و سپس سازمان‌های حمایتی رسمی و غیررسمی می‌نماید. رشد آمار زنان تحت حمایت و خواهان حمایت سازمان‌های متولی ایران گویای این واقعیت اجتماعی است. در چنین شرایطی در صورت برطرف نشدن نیازهای وی در چارچوب فرصت‌های مشروع او راه‌های دیگری را برمی‌گزیند. از طرفی دیگر عدم فعالیت اجتماعی زنان به‌عنوان نمودی از احساس عدم توانمندی مشکلات زیادی را برای سلامت روانی آن‌ها به وجود آورده است، افسردگی زنان همواره بیشتر از مردان است. (میلانی فر، ۱۳۹۷) به‌علاوه جدیدترین پژوهش‌ها در تهران نشان داده‌اند که زنان تهرانی بسیار بیشتر از مردان در معرض تجاوز و تهدید مجرمین و تبهکاران قرار دارند (سروی همپا و خانی، ۱۳۹۱).

الگوهای مختلف توسعه اجتماعی، زنان را به‌عنوان یکی از سه گروه عمده آسیب‌پذیر اجتماعی در کانون برنامه‌های خود قرار می‌دهند چراکه معتقدند زنان در پروسه توسعه اجتماعی که یکی از ابعاد توسعه پایدار و همه‌جانبه است محروم شده‌اند و اولین راه‌ترمیم این شکاف، محرومیت‌زدایی از آنان است (دالار و گاتی^۱، ۱۹۹۹). امروزه اهمیت مشارکت توأم با شناخت زنان که یکی از زمینه‌های توانمندسازی است برای بیشتر جوامع مشخص است. مشارکت زنان در جامعه فرآیندی افقی است از مهم‌ترین ویژگی‌های لاینفک آن، وابسته بودنش به سیاست‌های غیرمتمرکز (ازجمله سیاست‌های محله محوری) است و در همین راستا شهرداری تهران به‌منابۀ یک‌نهاد خدماتی - اجتماعی با الهام از الگوی توسعه پایدار و همه‌جانبه، در طی چند سال اخیر ابتدا سطح برنامه‌های خود را از شهرداری کل به مناطق، سپس از مناطق به نواحی هر منطقه و درنهایت از نواحی به محلات، متمرکز کرده است. همچون سایر کشورها تقریباً

زنان را در اولویت برنامه‌ریزی‌های خود قرار داده است. از جمله برنامه‌هایی که تاکنون در سطح قابل‌توجهی اجرا شده و گروه هدف آن زنان بوده، می‌توان به پروژه‌های توانمندسازی اجتماع‌محور بانوان و دوره‌های آموزشی مختلف با هدف توانمندسازی و بهبود سلامت (اجتماعی - روانی) زنان اشاره کرد (دستورالعمل تشکیل اداره امور بانوان، ۱۳۸۴) غالب پژوهش‌ها اخیر در حوزه توانمندی زنان و عوامل مؤثر بر آن، سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که فاکتور آموزش و احترام گذاشتن به زنان که عامل دومی (احترام گذاشتن به زنان) خود از طریق آموزش امکان‌پذیر است اثرگذارترین استراتژی برای رسیدن به توانمندی است، آن‌طور که هرزمانی این دو مهم در زنان وجود داشته، موجب رشد و شکوفایی زنان، مشارکت سیاسی، اجتماعی، توانمندی اقتصادی و بالا رفتن سطح درآمد زنان و خانواده‌های آن‌ها، افزایش نقش آن‌ها در مدیریت خانواده و غیره شده است (خانی و احمدی ۱۳۸۸؛ ساعی ارسی و ولی پور ۱۳۸۸، قلی پور و دیگران ۱۳۸۷، میرزایی، ۱۳۸۳، جاراللهی، ۱۳۷۱). حائز ذکر است که پروژه‌های توانمندسازی اجتماع‌محور زنان، در عمل گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که خودیار بوده که در وهله اول سعی در توانمند کردن خود و در وهله دوم زنان دیگر و محله را دارند. رفتار مشارکتی و گروهی و در نهایت رهبری افراد که یکی از ویژگی‌های افراد توانمند اجتماعی است در این گروه‌ها به صورت عملی و دوره‌ای بین افراد تمرین می‌شود. از دیگر ویژگی‌هایی که می‌توان به اهمیت آن در ارتقای احساس توانمندی زنان اشاره کرد، تشکیل جلسه زنان عضو این گروه‌ها با مسئولین نهادهای رسمی است. همچنین برنامه گروه‌ها طوری طراحی می‌شود که بیشتر اوقات تنهایی زنان را پر می‌کند. با در نظر گرفتن اهمیت توانمندی زنان به‌ویژه توانمندی اجتماعی - روانی و اینکه قابل‌اعتمادترین سیاست‌ها برای توانمندی زنان و توسعه اجتماعی سیاست‌های محله محوری و کاراترین برنامه در مجموعه سیاست‌های کلی برای قادرسازی زنان، پروژه‌های توانمندسازی اجتماع‌محور زنان است، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این

پرسش است که پروژه‌های محله محور توانمندسازی زنان تا چه حد توانسته است احساس توانمندی اجتماعی - روانی آنان را ارتقا دهد؟

پیشینه تجربی

در این بخش از نوشتار به مرور مطالعات پیشین در زمینه توانمندسازی زنان پرداخته می‌شود. در این مطالعات به طیفی از عوامل که بر توانمندسازی زنان در ابعاد مختلف تأثیر می‌گذارند پرداخته شده است. خلاصه‌ای از آن‌ها به شرح زیر است.

کتابی و دیگران (۱۳۸۲) نشان داده‌اند عواملی همچون افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی عوامل مؤثری در توانمندسازی زنان هستند. قلی پور و رحیمیان (۱۳۸۶) نشان داده‌اند آموزش و طرح‌های خوداشتغالی موجب بروز احساس توانمندی در زنان تحت پوشش سازمان‌های حمایتی می‌شود. قلی پور و دیگران (۱۳۸۷) به مطالعه نقش تحصیلات و اشتغال در توانمندسازی روان‌شناختی زنان در شهر تهران پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که تحصیلات و اشتغال سازمانی موجب توانمندی روان‌شناختی زنان می‌شود. خانی و احمدی (۱۳۸۸) نشان داده‌اند با ارتقای سطح تحصیلات زنان روستایی، انتظارات آنان از مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها نیز افزایش می‌یابد و هر قدر میزان مشارکت اقتصادی زنان روستایی بالاتر باشد میزان تصمیم‌گیری آن‌ها نیز افزایش خواهد یافت. ساعی و دیگران (۱۳۸۸) نشان می‌دهند میزان تحصیلات بالاترین تأثیر را بر توانمندسازی زنان دارد، پس از تحصیلات غلبه بر باورهای سنتی بیشترین تأثیر را بر توانمندسازی زنان دارد. یافته‌های مطالعه کیمیایی (۱۳۹۰) نشان می‌دهد اجرای برنامه‌های توانمندسازی در میان زنان سرپرست خانوار نتایج مثبتی به همراه داشته است، اجرای آن‌ها در مورد زنان سرپرست خانوار، نه تنها به افزایش اشتغال و سطح درآمد و ارتقا آن‌ها به سطوح طبقاتی بالاتر

اجتماعی اقتصادی جامعه منجر شده، بلکه به کمک آموزش شغلی از وابستگی آن‌ها به سازمان‌های حمایتی کاسته شده و به لحاظ اقتصادی اجتماعی خود را همچون سایر افراد جامعه می‌بیند. علاوه بر این، اجرای طرح توانمندسازی روانی سبب شده است تا زنان سرپرست خانوار در حوزه‌های مختلف روان‌شناختی هم چون خود کارآمدی، خود ارزشمندی و عزت‌نفس، کنترل بر زندگی، قدرت تصمیم‌گیری و حل مسئله و افزایش سازگاری توانمند شوند. غیاثوند و عماری (۱۳۹۱) به رابطه بین استفاده از مجموعه‌های «شهربانو» و توانمندسازی و ظرفیت‌سازی بانوان در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ورزشی در مناطق ۱، ۲، ۸ و ۱۴ شهرداری تهران پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد احداث مجموعه‌های شهربانو در مناطق مدنظر و نیز استفاده زنان از آن‌ها توانسته است در ابعاد گوناگون زنان را توانمند ساخته و توانایی‌ها و مهارت‌های آن‌ها را گسترش دهد. برحسب ویژگی‌های فردی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد زنان خانه‌دار و دارای تحصیلات دیپلم بیشترین استفاده را از این مراکز دارند و بیش از دیگران از برنامه‌های این مراکز تأثیر پذیرفته‌اند. یافته‌های مطالعه کلدی و سلحشوری (۱۳۹۱) نشان می‌دهد حمایت اجتماعی بر توانمندسازی روان‌شناختی، توانمندسازی اقتصادی، توانمندسازی جسمی و توانمندسازی کل در میان زنان تأثیر داشته است. منتظر قائم و شعبان کاسه‌گر (۱۳۹۴) به مطالعه تأثیر فضایی مجازی بر توانمندسازی زنان پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد عواملی همچون هدفمندی فعالیت، میزان آشنایی نسبت به زنان فعال، میزان فعالیت و سواد رسانه‌ای انتقادی در بخش مصرف و تولید، توانمندی زنان در استفاده از فضای سایبر را افزایش می‌دهد. محمدی و لشگر آراء (۱۳۹۲) دریافته‌اند که آموزش کارآفرینی نقش مهمی در توانمندسازی زنان دارد. چرمچیان لنگرودی و علی بیگی (۱۳۹۲) نشان داده‌اند توانمندسازی روان‌شناختی زنان روستایی به وسیله شش عامل سرمایه اجتماعی، گرفتن وام از منابع گوناگون، روش‌ها و رهیافت‌ها توانمندسازی، موانع، راهکارها و تحصیلات تبیین می‌شود. به عقیده آنان

مفیدترین روش در ارائه خدمات ترویجی-آموزشی به زنان روستایی، روش‌های گروهی مانند برگزاری کارگاه‌های آموزشی است. همچنین یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد مهم‌ترین مانع توانمندسازی روان‌شناختی زنان روستایی عدم اعتماد زنان به یکدیگر و مهم‌ترین راهکار دادن وام و اعتبارات به زنان روستایی است. چرمچیان لنگرودی (۱۳۹۵) در پژوهشی دیگر از نقش سرمایه اجتماعی در توانمندسازی زنان یاد می‌کند. سرمایه اجتماعی با مثابه یک منبع به عاملیت انسان‌ها می‌افزاید و می‌تواند منجر به توانمند شدن آن‌ها شود. قلی‌پور و دیگران (۱۳۹۴) از اهمیت دانش و نقش آن در توانمندسازی یاد می‌کنند. یافته‌های مطالعه آنان نشان می‌دهد بین توانمندسازی روان‌شناختی و همه ابعاد تسهیم دانش ارتباط مثبت و معنادار وجود دارد. دالار و گاتی (۱۹۹۹) ارتباط نابرابری جنسیتی را در آموزش و رشد اقتصادی مطالعه کردند. آن‌ها دریافتند که اتمام آموزش متوسطه زنان ارتباط مستقیمی با رشد اقتصادی دارد. به عقیده جایاویر^۱ (۱۹۹۷) آموزش در معنای وسیع‌تر، شاخصی از پایگاه اجتماعی برای زنان و حتی خیلی مهم‌تر از آن، عاملی برای توانمندسازی زنان تعبیر می‌شود. یافته‌های پژوهش او حاکی از این است که شکاف جنسیتی در آموزش و سلامت در طی دو دهه اخیر کاهش یافته است؛ اما این شکاف در مشارکت سیاسی و اقتصادی تغییرات زیادی را نشان نمی‌دهد. عادلین راسی و همکاران^۲ (۲۰۱۲) دریافته‌اند زنانی که به‌طور مؤثر از مدل حل مسئله^۳ استفاده می‌کنند بهتر می‌توانند برای بهبود وضعیت زندگی‌شان تصمیم‌گیری کنند، کار پیدا کنند و روابط خانوادگی‌شان را بهبود ببخشند، آنان نتیجه می‌گیرند توانمندسازی اجتماعی با رویکرد مددکاری اجتماعی می‌تواند به مراجع کمک کند تا به اهدافشان دست یابند.

1. jayawier

4. Addelyan Rasi and et al

5. problem-solving model

چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر اساس نظریه‌های فمینیسم رادیکال، نظریه کنش متقابل نمادین و نظریه بوردیو و هابرماس است.

فمینیسم رادیکال منشأ نابرابری را وجود نظام پدرسالارانه می‌داند. اساسی‌ترین موضوع این نظریه، قائل شدن ارزش مثبت برای زنان است (تانگ^۱، ۱۳۸۷). راهکار توانمندسازی روانی زنان در این نظریه، بازسازی ذهن زنان در مرحله اول است، این مهم باید طوری صورت گیرد که هر زنی توانایی‌ها و ارزش‌های خود را بشناسد، از طریق شناخت این توانایی و ارزش‌ها سرانجام بتواند فشارهای محیطی را درهم بشکند، امور مربوط به خود را انجام دهد بر اطرافیانش اثر بگذارد و تلاش‌هایش نیز برای بهبود زندگی مؤثر باشد؛ درنهایت توانمند می‌شود. پس در این صورت، هرچه شناخت زنان از توانایی‌ها و ارزش‌هایشان از طریق دریافت آموزش بیشتر شود تصور آنان در مورد خودشان بهتر خواهد شد با تسلط و مهارت بیشتری کارهای خود را انجام می‌دهند و احساس شایستگی که دقیقاً در ارتباط با تسلط آنان بر امور مربوط به خودشان است، افزایش خواهد یافت. همچنین نگرش آنان نسبت به نقش زنان تغییر خواهد کرد و بدین شکل توانمندی اجتماعی هم‌شکل می‌گیرد فرضیات مربوط به افزایش خود اثربخشی، نگرش نسبت به نقش زنان، احساس شایستگی و احساس معنادار بودن از این نظریه استخراج شده‌اند.

وقتی زنان از طریق شناخت توانایی‌ها و ارزش‌های خود، سرانجام توانستند فشارها را در هم بشکنند ارتباط آنان با صاحبان قدرت (منظور مسئولین شهری به‌ویژه شهرداری) بیشتر می‌شود، بدین ترتیب اثرگذاری نظرات آنان در تصمیمات محلی بیشتر خواهد شد، هرچه اثرگذاری زنان در تصمیمات محلی بیشتر باشد اعتماد افراد محله و خانواده به آنان بیشتر خواهد شد؛ و بدین صورت میزان اعتماد و خودباوری و اثربخشی

آنان نیز افزایش می‌یابد. در نهایت هر چه احساس اثرگذاری زنان بیشتر باشد احساس استقلال و آزادی عمل آن‌ها بیشتر می‌گردد.

بر اساس دیدگاه کنش متقابل نمادین مشارکت زنان تابع پنداشتی است که آنان در فرآیند اجتماعی شدن از خود و دیگران کسب می‌کنند و تفسیری است که زنان برحسب هر موقعیت از نهادهای مدنی و موضوع‌های مورد توجه در مشارکت و انتظارات دیگران و نقش‌های مربوط به خود پیدا می‌کنند و مهم‌تر اینکه چنین فرآیندی پویا و متغیر است از همین جمله آخر می‌توان این‌طور استنباط کرد که برای تقویت مشارکت زنان که موجب توانمندی می‌شود بایستی پنداشت‌های آنان را از خودشان تغییر داد. راه این تغییر آموزش است. به گفته صاحب‌نظران این دیدگاه، تغییر بایستی در فرآیند اجتماعی شدن صورت پذیرد و چون اجتماعی شدن در تمام طول عمر صورت می‌پذیرد، می‌توان امیدوار بود که با ارائه آموزش‌های مدون و بادوام پنداشت زنان را از خود تغییر داد و این تغییر پنداشت علاوه بر افزایش مشارکت اجتماعی زنان، پنداشت مردان را هم تغییر می‌دهد و این تغییر پنداشت مردان، سبب تسهیل فرآیند توانمندی زنان خواهد شد، چراکه کنش‌گرایان معتقدند تعامل زنان و مردان دوسویه است لذا تغییر پنداشت مردان از زنان و رفتار آن‌ها بسیار حائز اهمیت است (ریتزر^۱، ۱۳۸۷).

پس آموزش دادن زنان باعث تغییر پنداشت آنان از خود و افزایش مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی خواهد بود، تغییر پنداشت زنان و افزایش مشارکت اجتماعی باعث تغییر پنداشت مردان و صاحبان قدرت و طریقه کنش آنان با زنان خواهد بود و به این طریق آموزش جهت‌دار موجب تغییر بر میزان خود اثربخشی زنان، تغییر نگرش آنان نسبت به نقش زنان و افزایش مشارکت اجتماعی آنان می‌شود.

نظریات دیگری که این پژوهش را راهنمایی می‌کند دیدگاه هابرماس و بوردیو است، بر اساس تعاریف، توانمندی چیزی جز داشتن قدرت به صورت عینی و احساس آن نیست، مهم‌تر اینکه صاحبان قدرت، قدرت را به زیردستان نمی‌دهند، در این صورت

تنها راه توانمندی زنان روی آوردن به نهادهای غیررسمی و گسترده است. بورديو و هابرماس صراحتاً به این راهکار اشاره می‌کنند و معتقدند در کشورهای در حال توسعه همچون ایران، نیاز به این نهادها بسیار بیشتر است، در قالب این نهادهاست که آنان می‌توانند جدای از نابرابری‌ها و سلطه‌گری‌های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک در بخش‌های رسمی و غیررسمی در کنار هم قرار گیرند و باهم تعامل پیدا کنند. زنان از طریق تشکیل این نهادها به خودباوری و خودیاری می‌رسند، قدرت آن‌ها چندین برابر افزایش می‌یابد و در آینده می‌توانند حتی قوانین را به نفع خود تغییر دهند (عبداللهی، ۱۳۸۷).

می‌توان گفت تشکیل گروه‌ها، کار گروهی و پذیرش مسئولیت در گروه، در مرحله اول باعث شبکه‌سازی و تشکیل نهادهای گسترده در مرحله دوم سبب خودباوری و خودیاری زنان خواهد شد، خودیاری و خودباوری از یک طرف احساس شایستگی آنان را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر باعث افزایش احساس استقلال و عدم وابستگی آنان خواهد شد. در قالب همین نهادها چگونگی حضور آنان در گروه‌ها و قدرت مدیریت آنان تغییر خواهد کرد.

نظریه‌های فوق صراحتاً به بحث آموزش و بازسازی ذهن زنان در مورد تصور از خود اشاره کرده‌اند و معتقدند که این بازسازی موجب مشارکت بیشتر زنان می‌شود. بحث مشارکت در نهادهای مدنی و گسترده که به‌ویژه در نظریه بورديو و هابرماس مدنظر است زمانی شکل می‌گیرد که در وهله اول ظرفیت آن در زنان وجود داشته باشد. اگرچه بحث شناخت ارزش‌ها و نقاط و ضعف و قوت موجب تقویت حس معناداری و تسریع شکل‌گیری این ظرفیت می‌شود، اما بایستی خاطرنشان کرد که شرط کافی برای مشارکت، تشکیل این نهادها و رهبری آن‌ها است، فراهم کردن زمینه وجودی نهادهای مدنی اگرچه وظیفه دولت‌هاست اما رهبری این نهادها بایستی توسط همین زنان صورت گیرد در غیر این صورت نمی‌توان امیدوار بود که توانمندی زنان حاصل شده است، کسی که قدرت رهبری دارد علاوه بر ویژگی‌های شخصی بایستی دانش این کار

را نیز داشته باشد. می توان گفت که بخش قابل توجهی از مباحث این دوره ها مستقیماً در مورد گروه و به صورت غیرمستقیم در مورد رهبری شکل ها در قالب های مختلف بوده است.

فرضیات مربوط به اعتقاد جمع گرایی و چگونگی رفتار مشارکتی - گروهی از این نظریه ها استخراج گردیده است در ضمن این الگو از سایر فرضیات چون احساس خود اثربخشی و خودباوری و احساس استقلال پشتیبانی می کند. زنانی که از گروه و مصادیق آن آشنایی دارند و گروه را به صورت عملی تشکیل داده و در همین راستا پروژه هایی را طراحی می کنند و خودشان آن را رهبری کرده اند طبیعتاً دارای رفتارهای مشارکتی و گروهی بیشتری هستند. به علاوه حضور منظم در فعالیت های گروهی کوچک و فعالیت های دسته جمعی همچون نهادهای گسترده علاوه بر تقویت حس خودباوری و استقلال زنان، بر میزان جمع گرا بودن زنان اثرگذار خواهد بود. چراکه شرکت در فعالیت های بزرگ در قالب نهادهای عمومی گسترده نماد کامل و عینی جمع گرایی است. نظریه های بالا به اشکال مختلف بر نقش توانمندسازی زنان از راه مشارکت در نهادهای اجتماعی و آموزش تأکید می کنند. بر اساس نظریه فمینیسم رادیکال توانمندسازی روانی زنان از طریق بازسازی ذهن زنان و آموزش شکل می گیرد. آنان در این فرایند به شناخت ارزش ها و توانایی های خود می رسند و از این طریق می توانند به کیفیت زندگی خود بیفزایند و بر دیگران تأثیر بگذارند. نظریه کنش متقابل برای توانمندسازی بر تغییر پنداشت ها از خود و دیگران تأکید می کرد. بر این اساس آموزش یکی از مهم ترین عوامل این تغییر است. با تغییر پنداشت از خود و دیگران در مسیر اجتماعی شدن از طریق آموزش می توان به توانمندسازی زنان در ابعاد مختلف به خصوص ابعاد اجتماعی و روانی کمک کرد. هابرماس و بورديو نیز بر اهمیت مشارکت در نهادهای مدنی برای توانمندسازی تأکید می کردند. زنان از طریق تشکیل این نهادها به خودباوری و خودیاری می رسند، قدرت آنها چندین برابر افزایش می یابد و در آینده می توانند مناسبات و قوانین را به نفع خود تغییر دهند. مشارکت در نهادهای

مدنی از جمله پروژه‌های توانمندسازی محله‌محور زنان شکلی از مشارکت در نهادهای مدنی است. در این پروژه‌ها تأکید زیادی بر توانمندسازی زنان از طریق آموزش می‌شود. این آموزش‌ها می‌تواند بر بازسازی ذهن آنان از خود و دیگران تأثیر بگذارد و منجر به توانمندسازی آنان شود. همچنین شرکت در این پروژه به نوعی مشارکت در نهادهای مدنی محسوب می‌شود که منجر به تقویت روابط اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی ناشی از این روابط می‌شود که می‌تواند نقش مهمی در توانمندسازی اجتماعی _ روانی زنان داشته باشد. با توجه به این استدلال‌های نظری مدل نظری به شکل زیر طراحی می‌شود. این مدل مبنای فرضیه‌های پژوهش است.



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های اصلی

۱- بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ میزان احساس توانمندی اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد.

۲- بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ میزان احساس توانمندی روانی تفاوت معناداری وجود دارد.

ب) فرضیه‌های فرعی

در این بخش چهار فرضیه اول مربوط به بعد اجتماعی و سایر فرضیات مربوط به بعد روانی توانمندی است.

۱- بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ داشتن احساس تمایل به مشارکت در فعالیتهای اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد.

۲- بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ احساس اعتقاد به جمع‌گرایی تفاوت معناداری وجود دارد.

۳- بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ چگونگی رفتارهای مشارکتی - گروهی تفاوت معناداری وجود دارد.

۴- بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ نحوه نگرش نسبت به نقش زنان تفاوت معناداری وجود دارد.

۵- بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ احساس معنادار بودن تفاوت معناداری وجود دارد.

۶- بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ احساس استقلال و آزادی عمل تفاوت معناداری وجود دارد.

۷- بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ داشتن احساس شایستگی تفاوت معناداری وجود دارد.

بهره‌مندی زنان از پروژه‌های محله محور شهرداری... ۲۳۱

۸ - بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ داشتن احساس مؤثر بودن تفاوت معناداری وجود دارد.

۹ - بین زنان گروه مداخله با گروه کنترل از لحاظ داشتن احساس اعتماد تفاوت معناداری وجود دارد.

روش پژوهش، جامعه آماری، روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

مطالعه حاضر از نوع شبه آزمایشی است. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه و مصاحبه استفاده شده است. با در نظر گرفتن نوع و ماهیت پژوهش، این پژوهش دارای دو جامعه آماری است. جامعه آماری نخست در این مطالعه ۱۶۳ نفر متشکل از زنان بالای ۱۸ سال در مناطق ۲، ۳، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۶ و ۱۷ شهر تهران می‌باشند که در سال ۱۳۹۱ در پروژه‌های توانمندسازی محله محور شرکت کرده‌اند (گروه مداخله). این پژوهش با توجه به ماهیت جامعه آماری آن، دارای دو روش نمونه‌گیری است. روش نمونه‌گیری در جامعه آماری گروه مداخله بر اساس روش تمام شماری است؛ و در جامعه آماری گروه کنترل، به روش نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند است، به طوری که تعداد گروه کنترل، برابر با گروه مداخله در همان مناطق انتخاب شدند و از لحاظ متغیرهای زمینه‌ای چون تحصیلات، سن و وضعیت تأهل همگن شدند.

پروژه توانمندسازی اجتماع محور زنان شهرداری تهران

این پروژه‌ها زیر نظر دفتر امور بانوان شهرداری تهران و غالباً توسط کلینیک‌های مددکاری اجتماعی و مؤسسات غیردولتی اجرا می‌شوند. هدف کلی این پروژه‌ها توانمندی بانوان محله‌های تهران به منظور افزایش مشارکت اجتماعی در فرآیند توسعه محله است و هدف‌های اختصاصی شامل: شناسایی و آموزش بانوان محله‌های تهران به‌عنوان تسهیلگران داوطلب محلی - تشکیل گروه‌های محلی بانوان در محله‌های تهران

از طریق تسهیلمان داوطلب محلی - افزایش سطح آگاهی و دانش بانوان محله‌های تهران به منظور توانمندی ایشان و تسهیل فرآیند مشارکت اجتماعی آن‌ها در برنامه‌های توسعه محله‌ای است.

این پروژه بر مبنای روش اقدام پژوهی^۱، اجرا گردیده است. این روش، وسیله و الگویی است برای ایجاد تحولات اجتماعی مثبت و بر اصول مشارکت، توانمندسازی و آزادی افراد و گروه‌هایی استوار است که می‌خواهند شرایط و وضعیت اجتماعی خود را بهبود بخشند. در این روش مردم تشویق می‌شوند تا با شرح وضعیت خود و استفاده از ابزارهای منظم کنش، برای بررسی و حل مسائل اجتماعی خود تلاش کنند. فرآیند اقدام پژوهی خطی نیست و به صورت فرآیندی ماریچج است که شامل فعالیت‌های طرح، اقدام، مشاهده کردن و تفکر است.

در اقدام پژوهی یا به بیان بهتر تحقیق در عمل، ابتدا مشارکت افراد محلی در انجام پروژه جلب می‌شود و با تقویت حس اعتماد و صمیمیت بین ایشان همکاری آن‌ها در پروژه آغاز می‌شود. اگر حیطة کاری در یک پروژه محله باشد، مشارکت‌کنندگان تعدادی از افراد ساکن در محله خواهند بود که به محله خود علاقه‌مند هستند و نسبت به آن احساس تعلق می‌کنند. در مرحله بعد نیازهای محله توسط مردم محلی شناسایی و چشم‌انداز مشترک محله توسط ایشان ترسیم می‌گردد. پس از آن برنامه‌ریزی با مشارکت ایشان انجام می‌شود و در مرحله اجرا نیز، این خود اهالی محله هستند که برنامه‌های پیشنهادی خود را اجرا می‌کنند. پس از اجرای اقدامات پیش‌بینی‌شده، ارزشیابی مشارکتی توسط ایشان و با کمک تسهیلمان پروژه انجام می‌شود و اصلاحات لازم در برنامه‌ها صورت می‌گیرد. این روش در شش فاز بسترسازی، آموزش ظرفیت‌سازی، اقدام اعتماد ساز، تشکیل کمیته راهبردی و حمایت از گروه‌های محلی، پیگیری و شبکه‌سازی انجام می‌شود.

گروه و انواع آن، توانمندسازی و ابعاد آن - دلایل ناموفق بودن گروه‌ها، تعارضات و روش‌های حل آن در گروه - تسهیلگر و تسهیلگری در گروه - نیازسنجی و رسم درخت هدف و مشکل برای مشکلات محله - مشارکت و فرآیند آن، ارتباط و مهارت‌های ایجاد آن - برنامه و برنامه‌ریزی، - جدول گانت (برنامه و زمان) و جدول شماره بودجه - پروژه و چرخه آن، پیش‌نیازهای تدوین پروژه - مراحل گام‌به‌گام پروژه، - منابع و انواع آن، سازمان‌ها دولتی و غیردولتی مأموریت‌های آن‌ها و روش‌های تأمین منابع از جمله مفاهیم آموزش‌هایی است که به بانوان شرکت‌کننده در پروژه‌ها ارائه شده است.

جمع‌آوری داده‌ها و ابزار سنجش پژوهش

ابزار جمع‌آوری داده‌ها، متغیر احساس توانمندی اجتماعی - روانی، پرسشنامه محقق ساخته‌ای بود که بر اساس چهارچوب نظری پژوهش ساخته و روایی و اعتبار آن بررسی شد.

احساس توانمندی اجتماعی: به توانایی درک و استفاده از افکار و احساسات و رفتارهای فرد به‌طور تلفیقی اشاره می‌کند تا وظایف و تکالیف اجتماعی را انجام دهد که در فرهنگ و موقعیت خاص، مطلوب به حساب آید (سارنی^۱، ۱۹۹۹ به نقل از چمنی بالابیکلو، ۱۳۸۹: ۴۶). توانمندی اجتماعی زنان به چهار مؤلفه تمایل به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی، چگونگی رفتار گروهی و مشارکتی، نگرش نسبت به نقش زنان و اعتقاد به جمع‌گرایی تقسیم‌بندی می‌شود، در جدول زیر نحوه سنجش هرکدام از مؤلفه‌های فوق آمده است.

جدول ۱- تعریف عملیاتی احساس توانمندسازی اجتماعی و مؤلفه‌های آن

شاخص	مؤلفه	گویه‌ها
احساس توانمندی اجتماعی	میزان تمایل برای شرکت در فعالیت‌های مختلف اجتماعی	تمایل به همکاری با همسایگان - مراقبت از سالمندان محله - شرکت در امور مذهبی دسته‌جمعی - همکاری در امور خیریه‌ای دسته‌جمعی که با توجه به تنوع آن در دو گویه مطرح گردیده است - امور خیریه‌ای فردی - فعالیت‌های مربوط حفظ محیط‌زیست و بهداشت محیط - فعالیت‌های مربوط به پاک‌سازی محیط اجتماعی، (اعتیاد، انحرافات و...) - انجمن‌های هنری و ادبی - انجمن‌های علمی - باشگاه ورزشی و ورزش همگانی و درنهایت انجمن اولیا و مربیان و امور مربوط به مدارس
	اعتقاد به جمع‌گرایی	- اعتقاد داشتن به اهمیت نظم و همکاری در محله برای پیشرفت امور در آینده، تأثیر نظم و همکاری در آسایش خاطر افراد، اعتقاد به رشد فردی افراد در سایه وجود کارهای جمعی، اعتقاد به ضرورت انجام کارهای محله به صورت جمعی در زمان حال
	چگونگی رفتار مشارکتی و گروهی	عدم شرکت در این فعالیت‌ها حضور داشتن صرف، کمک جانبی به انجام کار- مسئولیت بخشی از کار- مسئول کل کار- شناسایی مشکل در محله، توجیه افراد در خصوص وجود مشکل، جمع‌کردن افراد برای حل و رهبری آنها
	نگرش نسبت به نقش زنان	نگرش افراد موردبررسی در زمینه‌هایی چون داشتن مشاغل همانند مردان، محدود نشدن نقش زنان به کار درون خانه (خانه‌داری و بیچه‌داری)، توان زنان برای بر عهده گرفتن امور بیرون از منزل، باور به موفق‌تر بودن مردان در کار خارج از خانه نسبت به زنان است.

احساس توانمندی روانی: احساس توانمندی روانی با پنج مؤلفه مهم، احساس معناداری، احساس اعتماد، احساس استقلال، احساس شایستگی و احساس خود اثربخشی تعریف می‌شود (صدقیانی و دهقان، ۱۳۸۴) و در جدول زیر نحوه سنجش هرکدام از مؤلفه‌های فوق آمده است.

جدول ۲- تعریف عملیاتی احساس توانمندسازی روانی و مؤلفه‌های آن

شاخص	مؤلفه	گویه‌ها
احساس توانمندی روانی	احساس معنادار بودن	اعتقاد به: کار کردن فرصتی برای رشد فرد است، فرد کار جداگانه‌ای انجام می‌دهد، به اهمیت انجام کارهای خانه و بیرون از خانه برای فرد و به یکی بودن هست‌ها و بایدهای فرد در خصوص انجام کارها
	احساس استقلال	آزادی عمل فرد در تعیین چگونگی انجام امور مربوط به خود، احساس عدم وابستگی در انجام کارها، اختیار و آزادی فرد در خصوص بیرون رفتن از منزل برای انجام امور مربوط به منزل و کارش در هر زمانی که بخواهد و آزادی فرد در خصوص تعیین نوع کار بیرون از منزل عملیاتی گردیده است، لازم به ذکر است سه گویه دیگر که مخصوص زنان مجرد است در خصوص احساس استقلال مطرح می‌گردد که عبارت‌اند از: آزادی در انتخاب همسر و زمان ازدواج، آزادی در خصوص انتخاب رشته تحصیلی موردعلاقه و آزادی در انتخاب شهر و دانشگاه موردعلاقه برای ادامه تحصیل
	احساس اعتماد	اطمینان در خصوص صادق بودن اعضای خانواده‌اش با وی، اطمینان فرد در خصوص اینکه اعضای خانواده‌اش اطلاعات مهم را با وی در جریان می‌گذارند و اطمینان فرد از اینکه اعضای خانواده‌اش به قول‌هایی که به وی داده‌اند عمل می‌کنند و وفا دارند، عملیاتی گردیده است
	احساس شایستگی و خودباوری	داشتن اطلاعات پایه‌ای فرد در خصوص زمینه کاری خود یا کار موردعلاقه‌اش، اعتقاد به اینکه فرد امور واگذار شده از طرف خانواده را با چه میزان از موفقیت انجام می‌دهد، اعتقاد فرد به قابلیت‌هایش در خصوص وظایفی که خانواده در درون و بیرون از منزل برای وی تعریف کرده است، اطمینان فرد از تسلط خود بر مهارت‌های موردنیاز برای انجام وظایف شغلی و خانوادگی و اطمینان فرد از توانایی‌هایش برای انجام کارها به صورت عام عملیاتی گردیده است

<p>احساس خود اثربخشی</p>	<p>وضعیت خود و خانواده‌اش، باور فرد در خصوص ثمربخش بودن تلاش‌هایش برای بهبود وضعیت زندگی شخصی، باور فرد به امکان حل مشکلات با استفاده از تلاش و سعی خودش، باور فرد به اینکه توانایی تأثیر گذاشتن بر افراد و دیگران را دارد، باور فرد در خصوص نقش وی در نظارت بر رفتار اعضای خانواده، نقش فرد در تعیین زمان و مکان سفر اعضای خانواده، نقش فرد در خصوص خرید، فروش و یا اجاره منزل، نقش فرد در خصوص میزان استفاده اعضای خانواده از نظرات فرد در مواقعی که مشورت می‌کنند و درنهایت باور فرد به اهمیت و فایده شخصی‌اش به صورت کلی، نقش فرد در تعیین مدرسه و دانشگاه فرزندان، نقش فرد در انتخاب رشته تحصیلی فرزندان، نقش فرد در انتخاب نام فرزندان و نقش فرد در تعیین انتخاب همسر برای فرزندان و زمان ازدواج آنان</p>
----------------------------------	---

روایی و پایایی

در این پژوهش جهت حصول اطمینان از اعتبار پرسشنامه از اعتبار محتوایی استفاده شده است، به گونه‌ای که معرف‌های که قبلاً در پژوهش‌های دیگر دارای روایی بودند با مشورت اساتید و صاحب‌نظرانی که بر روی موضوع کار کرده‌اند، تهیه و آماده گردید. برای سنجش پایایی شاخص‌های پژوهش از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. شواهد نشان داد همه شاخص‌ها و زیر شاخص‌ها از پایایی مناسبی برخوردارند، به گونه‌ای که پایایی شاخص توانمندی اجتماعی برابر با ۷۵٪ و پایایی توانمندی روانی برابر ۸۲٪ بود. آنالیز و تحلیل در این پژوهش، نیز بر اساس نرمال بودن داده‌ها از طریق آزمون تی دو گروه مستقل انجام گرفت.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

میانگین سن پاسخگویان برابر ۴۶/۷۳ سال است. ۷۴/۹ درصد متأهل، ۱۹ درصد مجرد و ۶/۱ درصد مطلقه یا بیوه هستند. میزان سواد ۱۹/۹ درصد از پاسخگویان زیر دیپلم، ۴۳/۷ درصد دیپلم و ۳۶/۴ درصد دیپلم و بالاتر از دیپلم هستند. ۱۲/۲ درصد از پاسخگویان از منطقه سیزده، ۱۷/۳ درصد از منطقه سه، ۱۵/۳ درصد از منطقه هفده، ۷/۱ درصد از منطقه نه ۱۰/۴ درصد از منطقه شانزده، ۱۲/۱ درصد از منطقه ده و ۲۶/۳ درصد از منطقه دو هستند. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد بیش از ۷۰ درصد زنان گروه مورد مطالعه به میزان زیادی در پروژه‌ها شرکت کرده بودند و بالای ۶۰ درصد میزان موفقیت اجرای پروژه‌ها را زیاد ارزیابی کرده‌اند.

احساس توانمندی اجتماعی

جدول ۳- نمرات شاخص توانمندی اجتماعی و مؤلفه‌های آن

برحسب زنان بهره‌مند و غیر بهره‌مند از پروژه‌های محله محور

گروه کنترل			گروه مداخله			مؤلفه‌ها (خرده شاخص‌ها)
میزان			میزان			
زیاد	متوسط	کم	زیاد	متوسط	کم	
۳۵/۴	۵۵/۷	۸/۹	۵۷/۴۲	۴۰/۲۸	۲/۳	تمایل برای شرکت در فعالیت‌های اجتماعی
۸۳/۶۹	۱۳/۱۱	۳/۲	۹۲/۷	۷/۳	۰	اعتقاد به جمع‌گرایی
۱۵	۳۰/۳	۵۴/۷	۲۶/۵	۲۹/۲	۴۴/۳	رفتار مشارکتی و گروهی
مدرن	نیمه سنتی	سنتی	مدرن	نیمه سنتی	سنتی	نگرش نسبت به نقش زنان
۳۲/۶	۵۸/۳	۹/۱	۴۹/۰	۴۸/۷	۲/۳	
۴۱/۶۷	۳۹/۳۵	۱۹/۰	۵۶/۳	۳۱/۶	۱۲/۲	شاخص کل احساس توانمندی اجتماعی

جدول شماره ۳ نمرات شاخص توانمندی اجتماعی و مؤلفه‌های آن بر اساس زنان بهره‌مند و غیر بهره‌مند از پروژه‌های محله محور نشان می‌دهد. همان‌گونه که شواهد شاخص کل احساس توانمندی اجتماعی نشان می‌دهد این میزان برای زنان بهره‌مند از پروژه‌های محله محور به ترتیب برابر با ۱۲/۲ درصد کم، ۳۱/۶ درصد متوسط و ۵۶/۳ درصد زیاد است و به همین ترتیب برای زنان غیر بهره‌مند از پروژه‌های محله محور برابر با ۱۹/۰ درصد کم، ۳۹/۳۵ درصد متوسط و ۴۱/۶۷ درصد زیاد است. لذا نمرات شاخص کل احساس توانمندی اجتماعی زنان بهره‌مند از پروژه‌های محله محور بهتر از زنان غیر بهره‌مند از پروژه‌های محله محور است. ضمناً درصد متوسط در گروه کنترل بیشتر از مداخله است.

احساس توانمندی روانی

جدول ۴- نمرات شاخص توانمندی روانی و مؤلفه‌های آن

برحسب زنان بهره‌مند و غیر بهره‌مند از پروژه‌های محله محور

گروه کنترل			گروه مداخله			مؤلفه‌ها (خرده شاخص‌ها)
میزان			میزان			
زیاد	متوسط	کم	زیاد	متوسط	کم	
۵۲/۳	۴۲/۵	۵/۲	۶۹/۶	۳۰/۱	۰/۳	احساس معنی‌دار بودن
۴۸/۶	۴۱/۷	۹/۷	۶۹/۳	۲۸/۳۷	۲/۶	استقلال و آزادی عمل
۶۱	۲۹/۷	۹/۳	۷۵/۹	۲۱/۱	۰/۳	احساس شایستگی
۵۴/۹	۳۹/۷	۵/۴	۶۹/۱	۳۰/۹	۰/۰	خود اثربخشی
۶۰/۳	۳۲/۹	۶/۸	۷۷/۸	۲۰/۷	۱/۵	اعتماد
۵۵/۴۲	۳۷/۳	۷/۲۸	۷۲/۳۴	۲۶/۶	۰/۹	شاخص کل احساس توانمندی روانی

جدول شماره ۴ نمرات شاخص توانمندی روانی و مؤلفه‌های آن بر اساس زنان بهره‌مند و غیر بهره‌مند از پروژه‌های محله محور نشان می‌دهد. همان‌گونه که شواهد شاخص کل احساس توانمندی روانی نشان می‌دهد این میزان برای زنان بهره‌مند از

بهره‌مندی زنان از پروژه‌های محله محور شهرداری... ۲۳۹

پروژه‌های محله محور به ترتیب برابر با ۰/۹ درصد کم، ۲۶/۶ درصد متوسط و ۷۲/۳۴ درصد زیاد است و به همین ترتیب برای زنان غیر بهره‌مند از پروژه‌های محله محور برابر با ۷/۲۸ درصد کم، ۳۷/۳ درصد متوسط و ۵۵/۴۲ درصد زیاد است. لذا نمرات شاخص کل احساس توانمندی روانی زنان بهره‌مند از پروژه‌های محله محور بهتر از زنان غیر بهره‌مند است.

آزمون فرضیات

از آنجاکه متغیرهای پژوهش حائز پیش‌فرض‌های لازم (کمی بودن متغیر وابسته، اسمی بودن متغیر مستقل و نرمال بودن توزیع داده‌های متغیر وابسته) برای آزمون t مستقل بودند، از آزمون t مستقل برای آزمون فرضیات پژوهش استفاده شده است. نتایج آزمون فرضیه‌ها در جدول زیر آمده است.

جدول ۳- آزمون فرضیات پژوهش

شماره فرضیه	نمره میانگین گروه مداخله	نمره میانگین گروه کنترل	معنی‌داری	نتیجه فرضیه
اصلی اول	۶۹/۶۱	۶۰/۳۲	۰/۰۰۰	تأیید
اصلی دوم	۷۸/۹۸	۷۱/۲۵	۰/۰۰۰	تأیید
فرعی اول	۴۲/۶۳	۳۸/۹۶	۰/۰۰۲	تأیید
فرعی دوم	۱۳/۹۶	۱۲/۷۸	۰/۰۰۰	تأیید
فرعی سوم	۵/۰۷	۳/۱۰	۰/۰۰۰	تأیید
فرعی چهارم	۱۰/۸۷	۹/۷۲	۰/۰۰۰	تأیید
فرعی پنجم	۱۳/۰۳	۱۲/۰۴	۰/۰۰۰	تأیید
فرعی ششم	۲۱/۴۵	۱۷/۸۲	۰/۰۰۰	تأیید
فرعی هفتم	۱۶/۲۷	۱۵/۰۴	۰/۰۰۰	تأیید
فرعی هشتم	۵۲/۵۹	۴۷/۷۹	۰/۰۰۰	تأیید
فرعی نهم	۹/۹۵	۹/۴۰	۰/۰۱۱	تأیید

شواهد آزمون فرضیه‌های پژوهش نشان می‌دهد میانگین نمره احساس توانمندی اجتماعی و روانی زنانی که در طرح‌های محله محور شرکت نموده‌اند نسبت به زنانی که در طرح‌های محله محور شرکت ننموده‌اند بیشتر است. با توجه به اینکه این تفاوت‌ها معنی‌دار است می‌توان نتیجه گرفت که زنانی که در پروژه‌های محله محور شرکت کرده‌اند نسبت به گروه کنترل از احساس توانمندی اجتماعی- روانی بالاتری برخوردار می‌باشند. نمره میانگین زنانی که در طرح‌های محله محور شرکت نموده‌اند در تمام مؤلفه‌های احساس توانمندی اجتماعی یعنی اعتقاد به جمع‌گرایی، نگرش به نقش زنان، چگونگی رفتارهای مشارکتی-گروهی و تمایل به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و مؤلفه‌های توانمندی روانی یعنی معناداری، اعتماد، شایستگی، استقلال و آزادی عمل و مؤثر بودن از زنانی که در این طرح‌ها مشارکت نکرده بودند بیشتر است و این تفاوت در نمره معنی‌دار است. پس با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت که فرضیه‌های پژوهش تأیید می‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

نظریه‌هایی که در چارچوب نظری این پژوهش بیان شده بودند بر اثر آموزش روی ارتقای توانمندی زنان در ابعاد مختلف تأکید داشتند. بر اساس این نظریه‌ها زنان تا خود را باور نکنند توانمند نمی‌شوند، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد این باور، آموزشی است که در درجه اول زنان را به صرف بودنشان قابل احترام بداند و در وهله بعدی فعالیت‌های آنان را مفید تلقی کند، این فعالیت‌ها را تخصصی و جداگانه و قابل تمایز از سایر فعالیت‌ها بداند تا زنان احساس معنادار بودن کنند. اگر زنان، فعالیت‌های خود را تخصصی بدانند و ارزیابی درستی از وضعیت خود در خانواده به‌واسطه آموزش پیدا کنند راه برای ترقی آنان هموار خواهد شد چراکه وقتی کارهای خود را تخصصی بدانند و وضعیت فعلی را خود را بشناسند در صورت وجود ضعف، برای رفع آن تلاش خواهند نمود منظور از بازسازی ذهن زنان و بازتعریف آنان از خودشان و

ارزشمندی‌شان در نظریات فمینیستی همین است. از منظرگاه بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناسی، اساس و نقطه شروع توانمندسازی کل، توانمندسازی روانی است (پین^۱، ۲۰۰۵) شاید مهم‌ترین دلیل تأیید فرضیه‌های این پژوهش این بوده که مجریان و تسهیل‌گران این پروژه‌ها قبل از هر مبحثی ابتدا بر ذهن زنان متمرکز شده‌اند و سعی بر آن داشته‌اند که دیدگاهی نو و مثبت به زنان القا کنند.

داده‌های این پژوهش بیانگر کاربردی بودن نظریه فمینیست رادیکال، نظریه کنش متقابل نمادین و الگوی تلفیقی پیر بوردیو و هابرماس در موارد زیادی است. در خصوص توانمندی روانی از جمله اینکه آموزش (تأکید نظریه‌های فمینیستی و کنش متقابل نمادین) و تشکیل گروه (تأکید نظریه پیر بوردیو و هابرماس) می‌تواند تلقی زنان را از خودشان عوض کند، آنان خود را معنی‌دار احساس می‌کنند و به واسطه شناخت بیشتر از خود تلاش می‌کنند که شایسته‌تر شوند به‌علاوه آموزشی که زنان دریافت می‌کنند باعث افزایش آگاهی و مهارت آنان و در نهایت بهبود اثربخشی آنان می‌شود موارد ذکر شده از جنبه‌های مثبت و قابل دفاع این نظریه‌هاست؛ اما در همین جا بایستی ذکر گردد که احساس استقلال زنان در هر دو گروه پایین‌تر از سایر شاخص‌ها بود که این مطلب جای تأمل دارد اگرچه هرکدام از شاخص‌های توانمندی روانی بر روی شاخص‌های دیگر اثرگذار است اما هر شاخصی می‌تواند مستقلاً عمل کند و خودش تحت تأثیر عوامل مجزایی قرار می‌گیرد زنی که خود را شایسته می‌داند و نظرات خود را مهم می‌داند و معتقد است که بر اطرافیانش اثرگذار است چرا به همان میزان در مورد مسائل شخصی خود احساس استقلال و آزادی عمل نمی‌کند؟ آیا این زن در محیط و خانواده خود با موانعی روبرو نیست که وی را محدود می‌کنند؟ در پژوهش فعلی هم این نظریه‌ها و هم این پروژه‌ها نتوانسته‌اند فاصله بین این شاخص‌ها را جواب بدهند در این بخش بهتر است از نظریه‌های رفع نابرابری که بر عواملی جز آموزش تأکید دارند،

کمک گرفت چون نظریاتی که صرفاً بر آموزش تأکید دارند نمی‌توانند به‌تنهایی همه ابعاد توانمندسازی روانی را تبیین کنند و راهکار مناسب ارائه دهند.

تأکید پیر بوردیو و هابرماس بر خودیاری زنان و تشکیل گروه‌های کوچک، گروه‌های بزرگ و درنهایت نهادهای گسترده برای رسیدن به توانمندسازی درست است اما از جهاتی کاربردی بودنش در جامعه ما بحث‌برانگیز است. آنچه در داده‌های پژوهش و مصاحبه‌های محقق با بهره‌مندان پروژه‌ها به دست آمد، مؤید آن است که فعالیت دسته‌جمعی و نظام‌مند زنان بر توانمندسازی آنان اثرگذار است اما شروع این فعالیت‌ها در گام‌های نخستین تنها و تنها با تلاش زنان، بسیار سخت و شاید در بسیاری از محله‌ها نشدنی است اگر نهادهای اجرایی شهری پشتوانه این زنان نباشند حتی اگر گروه‌ها تشکیل شوند، با دو مانع مواجه می‌شوند یکی پایداری آن‌ها و دیگری توسعه و رشد اعضای گروه است.

در خصوص توانمندی اجتماعی نکات زیادی وجود دارد که هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ برنامه‌ریزی و اجرایی قابل بحث هستند.

یکی از نکات مهم، تفاوت امتیاز پاسخگویان از هر دو گروه در شاخص اعتقاد به جمع‌گرایی با شاخص تمایل برای شرکت در فعالیت‌های اجتماعی است از مجموع پاسخگویان بالغ بر ۹۰ درصد معتقدند که فعالیت‌های جمعی در سطح محلات درست، ضامن بهبود محله و بدون وجود آن‌ها محله بهبود پیدا نمی‌کند و حتی این فعالیت‌ها مایه آرامش افراد هم هست اما چرا وقتی از همین افراد سؤال می‌شود چقدر تمایل دارند در این فعالیت‌ها شرکت کنند میزان تمایلشان با میزان اعتقاد آن‌ها به درست بودن این فعالیت‌ها تفاوت دارد؟ چرا میزان تمایل کمتر است؟ قطعاً دلایل زیادی در این خصوص وجود دارد، ادعاهای زیادی در این بخش می‌توان مطرح کرد از جمله اینکه مردم وقت کافی ندارند، فعالیت مکان‌های عمومی در زمان محدودی است (ساعات خاصی از روز) شاید مردم به مجریان این فعالیت‌ها اعتماد ندارند و درنهایت اینکه مردم از مهارت کافی برای پیشبرد و مدیریت این فعالیت‌ها برخوردار نیستند در مورد بودن یا

نبودن مهارت زنان برای حضور در فعالیت‌های جمعی در ادامه بحث خواهد شد سایر ادعاها را می‌توان یک فرضیه آزمون نشده تلقی کرد که پژوهش‌های آتی بایستی صحت آنان را تأیید کنند.

در زمینه تمایل برای شرکت در فعالیت‌های اجتماعی در بین تمام پاسخگویان به لحاظ آماری تفاوت قابل توجهی در خصوص پاسخگویی به دو گویه خاص در قیاس با کل گویه‌ها وجود داشت در مورد علاقه‌مندی برای حل مشکلات اجتماعی همچون اعتیاد و سرقت و... حدود ۴۱ درصد میزان تمایل خیلی زیاد را ذکر کرده بودند و در خصوص تلاش برای حفظ بهداشت محیط بیش از ۳۹ درصد. این میزان تمایل پاسخگویان بالاترین میزان در بین تمام گویه‌هاست که شاید مهم‌ترین دلیل این تفاوت، فراوانی این دو نوع مشکل در سطح شهر تهران است

داده‌های پژوهش در بخش چگونگی رفتارهای گروهی و مشارکتی به‌عنوان سومین شاخص احساس توانمندی اجتماعی حاوی نکات مهمی است. اگرچه میانگین امتیاز پاسخگویان از مجموع ۱۰ امتیاز ممکن در گروه شرکت‌کننده ۲ امتیاز بیشتر از گروه دیگر بود و هرچه سؤال از مراحل آسان کارگروهی به سمت مراحل سخت پیش می‌رفت درصد پاسخگویی زنان گروه عادی نسبت به گروه شرکت‌کننده شدت کاهش بیشتری یافت اما در مجموع امتیاز هر دو گروه پایین بود اینکه در مجموع بیش از نیمی از زنان قادر نیستند حتی مسئولیت یکی از بخش‌های یک کار گروهی را به عهده بگیرند می‌تواند توجیهی در خصوص فاصله بین اعتقاد به فعالیت‌های جمع‌گرایانه و تمایل برای حضور در این فعالیت‌ها باشد زنی که مهارت انجام کار گروهی را ندارد چطور می‌تواند در فعالیت اجتماعی که در ارتباط با محله خودش است مشارکت نماید؟ شاخص نگرش نسبت به نقش زنان هم یافته‌هایی داشت که ذکر آن‌ها حائز اهمیت است اگرچه نگرش زنان شرکت‌کننده در پروژه نسبت به زنان عادی اندکی مدرن‌تر است اما در مجموع ۸۰/۲ درصد زنان در جواب به این گویه که زنان هم می‌توانند مشاغلی همچون مردان در جامعه داشته باشند گزینه‌های کاملاً موافقم و موافقم را

علامت زده‌اند و حدود ۸۵ درصد آن‌ها در پاسخ به گویه «احساس می‌کنم زنان می‌توانند کارهای بیرون از منزل را به نحو احسن انجام دهند» بازهم گزینه‌های کاملاً موافقم و موافقم را علامت زده‌اند اما در خصوص گویه «احساس می‌کنم مردان در کارهای خارج از خانه موفق‌تر از زنان عمل می‌کنند» تنها کمتر از ۳۱ درصد آنان پاسخ کاملاً مخالفم و مخالفم را داده‌اند یعنی حدود ۷۰ درصد پاسخگویان مخالف این عقیده نیستند، اگرچه تأکید نظریه‌های رفع نابرابری زنان بر برداشتن تبعیض‌ها و نگرش‌های ضد زنان است (دومینل^۱، ۲۰۰۴) اما این یافته نشان می‌دهد که هنوز بسیاری از زنان، مردان را در کارهای خارج از خانه موفق‌تر از خود می‌دانند به توصیفی دقیق‌تر باید گفت حتی اگر موانع سخت‌افزاری و نرم‌افزاری علیه حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی برداشته شود تا آنان خودشان را باور نداشته باشند به معنای واقعی توانمند نخواهند شد شاید یکی از مهم‌ترین دلایل پایین بودن آمار زنان شاغل در کشور همین تصور زنان از خودشان است.

پیشنهاد‌های اجرایی پژوهش

بر اساس نتایج این پژوهش می‌توان پیشنهاد‌های زیر را ارائه داد:

۱- برنامه‌ریزی برای توانمندسازی زنان حائز اهمیت است باعث توانمندی آنان، خانواده و درنهایت محله می‌شود اما بدون هماهنگی با مردان و درگیر کردن مردان در این برنامه‌ها، اثر موفقیت این پروژه‌ها کاهش خواهد یافت یافته‌های این پژوهش گویای آن است که پروژه‌های محله محور موفق شده‌اند که تصور زنان را از خود بهبود بخشند اما به همین میزان نتوانسته‌اند زنان را در تصمیم‌گیری راجع به مسائل شخصی خود مستقل سازند به نظر می‌رسد یکی از خلأهای اصلی این تفاوت، عدم مشارکت مردان و توجیه نشدن آنان در خصوص این پروژه‌هاست خلاصه اینکه توانمندسازی زنان بدون مشارکت مردان تحقق نخواهد یافت.

۲- زمان انجام فعالیت طرح‌های محله محور محدود به ساعات خاص و مکان خاصی نباشد از آنجایی که مشارکت مردم و به‌ویژه زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی بسیار حائز اهمیت است اما یکی از موانع مشارکت در پروژه‌ها محدودیت زمانی و مکانی است.

۳- با توجه به میزان رضایت بالای پاسخگویان در محله‌های بررسی شده و تأیید تمامی فرضیه‌های پژوهش توصیه می‌گردد در سال‌های آتی پروژه‌هایی با خصوصیات زیر در سطح وسیع‌تر اجرا گردند.

۴- تمایل زیاد زنان برای حضور در فعالیت‌های مربوط به پاک‌سازی محیط اجتماعی از آسیب‌های اجتماعی و فعالیت‌های مربوط به حفظ محیط‌زیست و بهداشت محیط نشانگر آن است که آنان در این زمینه مشکلات بیشتری را احساس می‌کنند لذا توصیه می‌گردد در سال‌های آتی در اجرای پروژه‌های محله محور به این دو موضوع توجه بیشتری شود.

۵- به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین دلایل مشارکت پایین زنان در فعالیت‌های اجتماعی آشنا نبودن آنان با کارگروهی است داده‌های پژوهش بیانگر آن است که امتیاز زنان در شاخص رفتارهای گروهی نسبت به سایر شاخص‌ها بسیار پایین‌تر است لذا پیشنهاد می‌شود در سال‌های آینده در طول اجرای پروژه توجه بیشتری به مباحث مربوط به گروه و تمرین کار گروهی شود.

۶- داده‌های این پژوهش بیانگر کاربردی بودن نظریات علوم اجتماعی در خصوص راهکارهای توانمندسازی زنان است، توصیه می‌گردد که نهادهای برنامه‌ریز در زمان برنامه‌ریزی به اساتید و کارشناسانی مراجعه کنند که درک درستی از نظریه‌ها داشته باشند بدیهی است هرگونه پیش‌دآوری در خصوص نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی به‌ویژه فمینیست‌ها می‌تواند فرصت‌های این نظریه‌ها را به چالش تبدیل کند.

ب: پیشنهادهای مربوط به مجریان مؤسسات خصوصی پروژه‌های محله محور و

همچنین تسهیل‌گران و کمک تسهیل‌گران

- ۱- تجربه تسهیلگران و آشنایی آنان با فنون تسهیلگری، حمایت شهرداری و مشارکت زنان به تنهایی ضامن توانمندسازی اجتماعی و روانی زنان نیست بلکه آشنایی تسهیل گر با تئوری‌های مختلف و راهکارهای آنها یکی از موارد بسیار مهمی است که در صورت وجود شرایط قبلی سرعت فرآیند توانمندسازی زنان را افزایش خواهد داد.
- ۲- فرآیند طراحی پروژه‌ها برای توانمندسازی زنان درست است اما باید در روش‌های اجرای هر فاز تغییراتی داده شود مثلاً زمان بیشتری به فاز اول پروژه که جلسات توجیهی است اختصاص داده شود چراکه زنان زمانی مشارکت مؤثر خواهند داشت که در مورد اهداف پروژه توجیه شده باشند.
- ۳- توجیه کردن تسهیل‌گران توسط مؤسسات در خصوص تنوع قومی، فرهنگی، مذهبی و ارزشی و مشکلات زنان شهر تهران بسیار حائز اهمیت است سیاست محله محوری شهرداری بر همین مبناست متأسفانه تعدادی از پروژه‌های طراحی شده متناسب با مشکلات محله و نیازهای محله نبوده است
- ۴- اهمیت خانه‌داری زنان و مهارت‌های مربوط به خانه‌داری در کمک به ابعاد مختلف توانمندسازی خانواده به‌ویژه توانمندسازی اقتصادی توسط پژوهش‌های چند سال اخیر علوم اجتماعی به اثبات رسیده است، طوری که گیدنز^۱ معتقد است ۴۰ درصد هزینه‌های هر خانواده در سراسر دنیا با خانه‌داری زنان صرفه‌جویی می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۴) از چنین داده‌هایی می‌توان در بازسازی ذهن زنان و تقویت احساس ارزشمند آنان استفاده کرد.

منابع

- بهاری، غفت. (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر الگوی توانمندسازی اجتماعی-روانی بر سلامت روان زنان دارای همسر بیمار روانی مزمن، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد* مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- تانگ، رزمی. (۱۳۸۷)، نقد و نظر؛ درآمدی جامعه بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- *پژوهشکده آمار* (۱۳۹۲) بررسی ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و سلامت خانوارهای زن سرپرست با تأکید بر سیاست‌ها و برنامه‌های پشتیبانی.
- جارااللهی، عذرا. (۱۳۷۱)، «تاریخچه اشتغال زن در ایران»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۷ و ۸: ۲۲۰-۲۲۰.
- چرمچیان لنگرودی، مهدی. (۱۳۹۵)، «نقش سرمایه اجتماعی بر توانمندسازی زنان مرکبات کار شهرستان ساری»، *زن و جامعه*، دوره ۷، شماره ۱: ۲۷-۱.
- چرمچیان لنگرودی، مهدی؛ امیرحسین، علی بیگی (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر توانمندسازی روان‌شناختی زنان. *زن و جامعه*، دوره ۴، شماره ۱: ۱۶۵-۱۹۲.
- چلبی، مسعود. (۱۳۹۳)، *تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- چمنی بالا بیگلو، سولماز. (۱۳۸۹)، سطوح توانمندی زنان متأهل و عوامل مؤثر بر آن، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد* مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی.
- خانی، فضیله و احمدی، منیژه. (۱۳۸۸)، «تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی - اجتماعی در مناطق روستایی»، *پژوهش زنان*، دوره ۷، شماره ۴: ۹۵-۱۱۳.
- روثستاین، بو. (۱۳۹۳)، *دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد*، ترجمه: لادن رهبری و دیگران تهران نشر آگه.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷۸)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- *سازمان بهزیستی کشور* (۱۳۸۹)، گزارش آماری فعالیت‌های سازمان بهزیستی کشور سال ۱۳۸۹.
- ساعی ارسی پور، ایرج و ولی پور، شهربانو. (۱۳۸۸)، «شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی جهت مشارکت در توسعه (مطالعه موردی استان لرستان)»، *علوم رفتاری*، دوره ۱، شماره ۲: ۶۷-۱۰۱.
- سروی همپا، مهدی و خانی، مهدی. (۱۳۹۱)، «عوامل شهری مخاطره‌آمیز پیش روی بانوان تهران» اداره کل مطالعات اجتماعی شهرداری تهران.

- شادی طلب، ژاله و گிரایی نژاد، علیرضا. (۱۳۸۳)، «فقر زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، ۴۹ - ۷۰.
- صدقیانی، جمشید و دهقان، نبی‌الله. (۱۳۸۴)، «بررسی ارتباط ابعاد توانمندسازی روان‌شناختی با خلاقیت کارکنان با استفاده از روش رگرسیون چند متغیره (مورد مطالعه: شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی تهران)»، مطالعات کمی در مدیریت، دوره ۱، شماره ۱: ۲۹-۴۶.
- عبدالهی، محمد. (۱۳۸۷)، زنان در عرصه عمومی؛ عوامل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- فرهنگ و پژوهش. (۱۳۸۲ آ)، فصل الخطاب سیاست‌ها: مسائل جنسیتی در برنامه چهارم توسعه با دو فصل اشتغال و تأمین اجتماعی، فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۲۷: ۳۰ و ۳۱.
- قلی پور، آرین؛ رحیمان؛ اشرف و میر زمانی، اعظم. (۱۳۸۷)، نقش تحصیلات و اشتغال سازمانی در توانمندسازی زنان، زن در توسعه و سیاست، دوره ۶، شماره ۳: ۱۱۳-۳۲.
- قلی پور، رحمت‌اله؛ صمدی؛ حمزه و صمدی، حسین (۱۳۹۴)، «ارتقاء توانمندسازی روان‌شناختی در پرتو تسهیم دانش»، مدیریت فرهنگ سازمانی، دوره ۱۳، شماره ۳: ۸۷۹-۹۰۵.
- غیاثوند، احمد و عماری، حسن. (۱۳۹۱)، «ارزیابی تأثیر اجتماعی مجموعه‌های فرهنگی بانوان (شهربانو) بر توانمندی زنان در شهر تهران»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۲: ۱۴۷-۱۶۷.
- کتابی، محمود؛ یزدان خواستی، بهجت و فرخی راستابی، زهرا. (۱۳۸۲)، «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱، شماره ۷: ۵-۳۰.
- کلدی، علی‌رضا و سلحشوری، پروانه. (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۴: ۷-۲۲.
- کیمیایی، سید علی. (۱۳۹۰)، شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار. فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۴: ۶۳-۹۲.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه، منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ ۱۴.
- محمدی، زهره و لشگر آراء، فرهاد. (۱۳۹۲)، «نقش آموزش کارآفرینی در توانمندسازی زنان کارآفرین روستایی ایلام»، پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی، دوره ۶، شماره ۲: ۶۱-۷۲.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۳)، سالنامه آماری کشور ۱۳۸۲، تهران: مرکز آمار ایران.
- منتظر قائم، مهدی و شعبان کاسه‌گر، مونا. (۱۳۹۴)، «فضای سایبر و توانمندسازی زنان در ایران»، مطالعات رسانه‌های نوین، دوره ۱، شماره ۳: ۴۳-۷۶.

بهره‌مندی زنان از پروژه‌های محله محور شهرداری... ۲۴۹

- میرزایی، حسین. (۱۳۸۳)، «عوامل مؤثر بر مشارکت اقتصادی زنان ایران با استفاده از مدل رگرسیونی داده‌های تحلیل عاملی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زنان*، دوره ۲، شماره ۱: ۱۱۳ - ۱۳۲.

- میلانی فر، بهروز. (۱۳۹۷)، *بهداشت روانی*، تهران: نشر قومس.

<http://banovan.tehran.ir>

- Addelyan R., H, Moula., A, Puddephatt J., A and Timpka., T. (2012). "Empowering Single Mothers in Iran: Applying a problem-solving model in learning groups to develop participants' capacities to improve their lives." *The British Journal of Social Work*, 43 (5): 833-852.
- Dollar, D, and R. Gatti. (1999). "*Gender Inequality, Income and Growth: Are Good for Women?*", Mimeographed Washigtn Dc: The World Bank.
- Dominell.L. (2004). *Social Work Theory and Practice For a Changing Profession*, First Published by Polity Press.
- Jayaweer., Swama. (1997). "Women, education and empowerment in Asia." *Gender & education*. 9(4): 411-424
- Knowles s., P. K. Lorgelly and P. D. Owen (2002). "*Are Educational Gender a Brake on Economic Development? Some Cross-country Empirical Evidence*". Oxford Economic Papers 54: 118-149.
- Payne,M. (2005). *Modern Social Work Theory*. Chocago: Lyceum (Ref HV40.P38).
- Granovetter, Mark. (1973). "the Strength of Weak Ties." *American Journal of Sociology*, 78: 360-80.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی